



گفت‌وگوی «شرق» با «میا هانسن لاو»، کارگردان فرانسوی

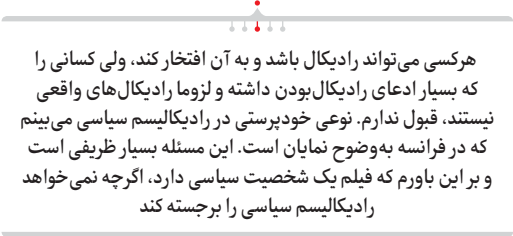
روشنفکر واقعی وجود ندارد

امیر گنجوی، زینب حق‌شناس

است و مهم‌ترین چیزی که باید در زندگی به دنبالش باشیم، زیبایی و نیکی است و تلاش برای اینکه بفهمیم چه چیزی راست و درست است. من در چنین دنیایی رشد و نمو کرده‌ام. پس این برای من آغاز و انجام است. منظوم این است که دنیا واقعا بر این اساس بنا شده است. وقتی فهمیدم می‌خواهم فیلم‌شوم، سینما را با این دیدگاه‌های فلسفی گره زدم. چون این دیدگاه‌ها قسمتی از شخصیت من هستند و معنایش این است که به نظر من زندگی جست‌وجوی نیکی و زیبایی است. به نظر من سینما چیزی نیست مگر راهی برای عمل‌کردن به فلسفه، اما همان‌طور که در ابتدا گفتم، فکر نمی‌کنم به‌قدر کافی صلاحیت سخن‌گفتن درباره فلسفه را داشته باشم و نمی‌توانم کار سینمایی‌ام را فلسفی جلوه دهم. فلسفه، فلسفه است و سینما هم سینما، ولی این درست است که برای من تنها راه جواب به پرسش‌هاست. سینما از نظر من جست‌وجوی معرفت، نیکی و زیبایی است. همان‌گونه که برای والدینم بوده است. خود من توانایی خواندن یک داستان یا انجام یک بحث فلسفی را ندارم. در این کار نوعی روش و عمل خردمندانه وجود دارد که استعداد آن را در خودم نمی‌بینم. بیشتر به دنبال بینش و نظم چیزها هستم. ولی در نهایت تلاش ما در یک جهت است.

ﻻ ایزابل در تفکرش اندیشه و عمل را جدا می‌داند. رادیکال فکر می‌کند؛ ولی در زندگی واقعی و در مقایسه با دوست جوانش محافظه‌کارانه عمل می‌کنند...

فکر نمی‌کنم کمتر رادیکال عمل کند، ولی بین آن دو یک سوءتفاهم وجود دارد. واقعیت این است که رابطه با دنیا دیگر مثل هم نیست؛ رابطه‌ای ایدئولوژیک با دنیا که برایش مهم است و نمی‌خواهد سر آن مصالحه کند؛ مثلا دفاع از دیدگاهی خاص که درک‌نکردن دیگران بر چه چیزی دلالت دارد. از طرف دیگر ایزابل پیش از او ارتباط دقیق و ظریف با دنیا دارد. درواقع می‌توانیم بگوییم ناسازگاری در جایی بروز می‌کند که رابطه‌شان با دنیا متضاد می‌شود. شوهرش خود را در پوششی از رادیکالیسم پنهان کرده و او در هاله‌ای از مصالحه قرار گرفته است. می‌فهمم که می‌شود همدیگر را این‌طور درک کرد، ولی او به‌طور خسته‌کننده‌ای تسلیم دیدگاه‌هایی خاص شده است. می‌توانیم به‌طور متفاوتی به موضوع نگاه کنیم و ببینیم که او دقیق و ظریف است درحالی‌که شوهرش با ایدئولوژی محاصره شده است. ایدئولوژی ما را به خلق دنیایی ساده وامی‌دارد و زن نمی‌تواند این نوع ساده‌انگاری را بپذیرد. امروز خیلی دشوار است که به شخصیتی بپردازیم که به نکات دقیق و ظریف توجه دارد و من می‌خواستم این کار را با علاقه انجام دهم. فکر می‌کنم سینمای من حاوی نکات ظریف و دقیق است. این دوجانبه است.



هرکسی می‌تواند رادیکال باشد و به آن افتخار کند، ولی کسانی را که بسیار ادعای رادیکال‌بودن داشته و لزوما رادیکال‌های واقعی نیستند، قبول ندارم. نوعی خودپرستی در رادیکالیسم سیاسی می‌بینم که در فرانسه به‌وضوح نمایان است. این مسئله بسیار ظریفی است و بر این باورم که فیلم یک شخصیت سیاسی دارد، اگرچه نمی‌خواهد رادیکالیسم سیاسی را برجسته کند

ﻻ پس می‌توانیم بگوییم که همچنین می‌خواسته‌اید رادیکالیسم یا اتوپایی‌بودن را در جامعه معاصر مورد سؤال قرار دهید؟
بله. چون باور دارم هرکسی می‌تواند رادیکال باشد و به آن افتخار کند، ولی کسانی را که بسیار ادعای رادیکال‌بودن داشته و لزوما رادیکال‌های واقعی نیستند، قبول ندارم. نوعی خودپرستی در رادیکالیسم سیاسی می‌بینم که در فرانسه به‌وضوح نمایان است. این مسئله بسیار ظریفی است و بر این باورم که فیلم یک شخصیت سیاسی دارد، اگرچه نمی‌خواهد رادیکالیسم سیاسی را برجسته کند. من از این موضوع سر باز زدم زیرا بسیاری از فیلم‌سازان و هنرمندان دیگر این کار را می‌کنند. من آن را خودپرستی می‌دانم چراکه بسیار ساده است و جرئت خاصی طلب نمی‌کند. چیزی نیست جز بازتولید کلیشه‌های همه‌جایی. وقتی شروع به ساخت این فیلم کردم و شخصیتی به نام ناتالی را خلق کردم، به‌سرعت متوجه شدم که در این زمان و این موضوع سیاسی چیزهایی هست که دیدگاه‌هایی به غایت چپ‌گرایانه به نظر می‌رسند و در همین حال می‌توانیم به‌سرعت به ورطه برداشت‌های ساده‌انگارانه از جهان برسیم که به نظر من اساسا غیرمنصفانه



«میا هانسن لاو، سمت چپ»

است. در این موقعیت به‌طور فرآیندهای مشکل است که رابطه ظریف و دقیق با دنیا داشته باشیم و از آن دفاع کنیم. به نظر من این مهم بود که به وسیله آن جرئت پیدا کنیم به این معنا که شخصیتی داشته باشیم که آشکارا در طیف راست قرار ندارد. از طرفی جوانانی که خیلی متین هستند و دیدگاه‌های رادیکال دارند. چون این کار آسان است، فرینیده است و به‌لحاظ سیاسی درست، ولی به نظر من واقعیت شخصیت آنجا نبود و من می‌خواستم که از این شخصیت روشنفکر نهراسم. فکر می‌کنم کسی که واقعا نگاه می‌کند و واقعا روشنفکر است نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر اینکه ادامه دیدگاه‌هایی باشد که آشکارا فریننده‌اند.

ﻻ ایزابل هوبرت را برای نقش آفرینی در این فیلم انتخاب کرده‌اید. هوبرت معمولا در سینما نقش‌های شورش‌ی بازی کرده است. مخصوصا در فیلم‌های ال و معلم پیانو. ولی شما گفتید که می‌خواسته‌اید شخصیتی خلق کنید که به نکات ظریف زندگی و آرمان‌ها توجه داشته باشد. بر اساس این فرضیه، چرا هوبرت را انتخاب کردید که پیش‌داوری‌هایی درباره نقش‌هایش در سینما وجود دارد؟

ما قبلا با هم کار کرده‌ایم و در او نوعی بدخواهی کودکانه سراخ دارم. البته در این فیلم تنش و خشونت وجود دارد که او آن را به‌خوبی بازی می‌کند، ولی در واقعیت می‌بینیم که او بیشتر یک نوجوان است تا شخصیت سختی که در فیلم می‌بینیم. او با استعدادهای بازی‌اش شناخته شده، ولی به نظر من بیش از اینهاست. صرف‌نظر از اینکه هنرپیشه مشهوری باشد یا نباشد، وقتی از آنها فیلم‌برداری می‌کنم سعی می‌کنم جلوه جدیدی از آنها ارائه دهم. برای مثال وقتی بازیگر فیلم پدر فرزندان را انتخاب کردم، به‌خاطر فیلم‌هایی که قبلا در آنها نقش آفرینی کرده نبود، بلکه به این دلیل بود که در یک مجلس شام او را دیده بودم. با او خندیده و فهمیده بودم که او «درخشش» خاصی دارد. این چیزی است که من را به ایزابل علاقه‌مند کرد. من به دنبال روشنایی درون او رفتم و تاریکی را کنار گذاشتم. اگرچه می‌دانستم این نقطه‌به تاریک که او دارد فوق‌العاده است. او همچنین در مورد شخصیتی که کنایه‌آمیز و زنده است به من کمک می‌کند.

ﻻ پس می‌توانیم بگوییم که شما استعلا را در معمولی‌بودن جست‌وجو کرده‌اید؟

بله دقیقا. ولی من می‌خواهم به عبارتی دیگر بگویم، نامرئی را در واقعیت جست‌وجو کرده‌ام. من هرروز در جست‌وجوی زیبایی هستم. به واقع‌گرایی اعتقاد ندارم. وقتی مردم می‌گویند، «فیلم‌هایت واقع‌گرایانه هستند»، من هم می‌گویم بله هستند. این درست است که من می‌خواهم حسی از واقعیت را به بیننده القا کنم. سعی می‌کنم این‌طوری فیلم بسازم تا مردم این احساس را داشته باشند که سینما واقعی است، ولی واقعیت نیست که موردعلاقه من است، چیز موردعلاقه من بازتولید واقعیت نیست، بلکه تعالی‌بخشیدن به آن است که احساس نامرئی‌بودن را منتقل کنم و این موضوع در من بی‌نهایت است؛ به این معنا که شخص می‌تواند در تمام عمرش فیلم بسازد و تلاش کند به واقعیت نزدیک‌تر شود. این چیزی است که به اشتیاق و علاقه شدید مربوط می‌شود. به این دلیل است که هروقت واژه «واقع‌گرایی» را می‌شنوم، احساس غریبی دارم زیرا آن‌طور که به نظر می‌رسد، واقع‌گرایی کاملا نقش لنگر را در سینمای من دارد، ولی چیزی که علاقه مرا به خود جلب می‌کند سطحی نیست و در واری آن قرار دارد.

ﻻ حرکت دروبین و موسیقی مورد استفاده شما مرا به یاد اریک رومر می‌اندازد...

بله. درواقع موسیقی کمی در فیلم وجود دارد؛ سه آهنگ در تمام فیلم. در مقایسه با رومر یک اختلاف بزرگ وجود دارد و آن این است که سینمای او آنتگین است؛ با استفاده از زبان و روشی که در موسیقی فیلم‌های رومر به کار گرفته می‌شود. به باور من موسیقی درونی به نوع موازنه بین سخن و سکوت ارتباط دارد. به این معنا که در فیلم من نسبت به فیلم‌های رومر گفتار بسیار کمتری وجود دارد. در آن صحنه‌هایی با گفتارهای طولانی وجود دارد و نیز ذقایق طولانی امپرسیونیست خالص مثل مناظر و بالاخره فیلم به نوعی دیالکتیک بین سخن و سکوت و موسیقی تکیه دارد. درواقع فیلم من محتوایی است. شما می‌بینید که ۵۰ دقیقه اول موسیقی وجود ندارد و ناگهان وقتی در یک دقیقه موسیقی به میان می‌آید، مثل این است که فوران می‌کند و برای من سرشار از احساساتی است که قبلا فرصت بروز پیدا نکرده بود. من می‌خواهم من بیشتر به موازنه بین آنچه که فرصت بروز نداشته و ناگهان خود را آشکار می‌کند، می‌پردازد.

روزنه‌آبی

مظلوم‌نما در گالری هیتا

شرق: گالری «هیتا» از جمعه ۲۶ آذر، به مدت یک هفته آثار ۱۳ هنرمند را با موضوع «مظلوم‌نما» به نمایش گذاشته است. علیرضا آدمیکان، دلبر شهپاز، نسیم گلی، ابراهیم کاشانی، حامد جابره‌ا، سید امین باقری، مرتضی خسروی، مهرداد جعفری، سپیده مهرگان، صالح تسبیجی، مرتضی متقی، بهرنگ بقایی و گلبرگ شعبانی، آثار خود را در قالب مجسمه، نقاشی، عکس و میکس مدیا ساخته‌اند. «مظلوم‌نما» یک نمایشگاه فیکوراتیو است که در زیرمجموعه پروژه بلندمدت «میراث نفت و نیاکان» اجرا می‌شود. در بیانیه «مظلوم‌نما» آمده است: مظلوم‌نما درخت نحس ریشه‌دار است. ریشه‌های مظلوم‌نمایی در تاریخ، مذهب و اخلاق عرفی عمیق شده و معنی پیدا کرده است. در نتیجه مظلوم‌نمایی یک اخلاق ساده نیست. تمام ما یک مظلوم‌نمایی در جیب داریم و بنا بر موقعیت، اگر ابزارهای دیگر کارآمد نبودند، با گرفتن قلب خود، با بغض‌کردن، یا اغراق در مشکلات عادی زندگی با یا خودزنی، از ابزار همواره حاضر مظلوم‌نمایی استفاده می‌کنیم. مظلوم‌نمایان حرفه‌ای، برای گریز از مسئولیت زیستی خود و برای توجیه خطای خود، مظلوم‌نمایی می‌کنند. مظلوم‌نمایان هدف نهایی خود را جلب ترحم دیگران قرار داده‌اند. در نتیجه، مظلوم‌نمایی، سواری‌گرفتن با اشک است. مظلوم‌نمایی اگر درخت بدشگون نباشد، حتما چاه بی‌انتهایی است و افتادن در آن، بازگشت‌ناپذیر. پیش‌تر، از این مجموعه، «حسود» به نمایش آمده بود. در کنار نمایشگاه، امروز چهارشنبه دوم دی، ساعت شش عصر، یک نشست با عنوان «بررسی اخلاق و بحران‌های اخلاقی جامعه با موضوعیت مظلوم‌نما و مظلوم‌نمایی» نیز برگزار خواهد شد. در این نشست، دکتر بهزاد دوران و دکتر رضا کلاهی به‌عنوان جامعه‌شناس حضور خواهند داشت. نمایشگاه تا جمعه سه دی ادامه دارد. گالری هیتا در تهران، خیابان کریمخان‌زند، خیابان ایرانشهر، ضلع غربی پارک هنرمندان، بن‌بست نیکوشهر، شماره ۳، طبقه همکف قرار دارد و هر روز از ساعت چهار تا هشت، پذیرای بازدیدکنندگان است.

۳ - شرکت در راه‌اندازی و اجرای جشن زعفران در بافت قدیم اصفهک. (حضور ما در این جشن با ارائه طراحی، نقاشی، کار کودکان، اجرای موسیقی «سعدالله نصیری» و شرکت در معرفی غذاهای محلی روستا بود). مردم روستا خود با پختن غذای ویژه جشن‌ها و پختن و ارائه غذاهای محلی، جشنشان را برپا کردند.

مکعب سفید

رویداد آبی بی‌آبی در «اصفهک»

ترانه صادقیان

گروه رویدادهای «گردون» این‌بار به اصفهک رفت. در این رویداد دو ورک‌شاپ نقاشی و طراحی و یک نقاشی دیواری بزرگ و همچنین شرکت در برنامه‌ریزی و اجرای جشن زعفران و شب ادبیات در روستای جیروک انجام شد. اصفهک روستایی است نزدیک طیس که نزدیک به ۴۰ سال - پس از زلزله ویرانگر طیس- متروک مانده بود و البته دست‌نخورده. همین متروک‌ماندن، در حفظ گنجینه معماری خشتی- گلی به مزیت بدل شد. چند سال پیش دو نفر از جوانان باهمت منطقه، آغازگر مرمت روستا شدند و سختگیرانه آن را دنبال کردند؛ بی‌هیچ امکان مالی‌ای. درحالی‌که خاطره تلخ ازدست‌دادن عزیزان، اهالی روستا را دل‌زده از هر نوع رفت‌وآمدی به روستای قدیم کرده بود، این دو جوان چند سال با وجود ذهنیت منفی مردم، نبود امکانات، کم‌آبی و عوارض ناشی از آن به کار پیگیرانه خود برای بازسازی روستا ادامه دادند و با باری فرامرز پارسی - مهندس معمار- ادامه این پروژه را به شکل مشارکتی با اهالی خود روستا میسر کردند. انتخاب روستای اصفهک، استقبال و یاری آقایان محسن مهدیزاده و مصطفی یعقوبی را در پی داشت. این جوانان اتفاقات هنری را در روستایشان پیشامدی سازنده و لازم تشخیص دادند و هرگونه امکانات و شرایط لازم را برای کار رویدادهای گردون در اصفهک فراهم کردند. آنها به روستای خود، منطقه و میهنشان عشق می‌ورزند و این‌همه از زاویه دید روشنفکرانی با تفکر معاصر، صلح‌طلب و جهانی است.

مرتبه بالای تفکر فرهنگی مردم این روستا به‌ویژه جوانان بانی مرمت اصفهک، به هنرمندان رویدادهای گردون این امکان را داد که در فضایی سرشار از آرامش به آن اهداف فرهنگی‌ای که در رویدادی تجسمی شکل گرفت دست یابند.

اجزای شکل‌دهنده رویداد این بود: کارگاه طراحی و نقاشی در بافت قدیم اصفهک.

(گروه روز در بافت قدیم به نقاشی، طراحی، عکاسی و ایده‌گرفتن از فضاهای بافت قدیم پرداخت. در این روزها مردم روستا و روستاهای اطراف به ملاقات هنرمندان آمدند، با آنان گفت‌وگو و با علاقه، نقاشی و طراحی‌کردن را از نزدیک مشاهده کردند. خود با هنرمندان گفت‌وگو کردند. کودکان به‌ویژه با پرسش‌ها و شوق و شادی‌ای که نشان دادند، فضایی پر از خلاقیت ایجاد کردند).

۲- کارگاه طراحی و نقاشی در مزارع زعفران. (گروه به کار طراحی و نقاشی در مزارع زعفران از فرصت کوتاه زعفران چینی برای دیدن، طراحی و نقاشی در مزارع و آشناشدن با مردم روستا استفاده کرد).

۳ - شرکت در راه‌اندازی و اجرای جشن زعفران در بافت قدیم اصفهک. (حضور ما در این جشن با ارائه طراحی، نقاشی، کار کودکان، اجرای موسیقی «سعدالله نصیری» و شرکت در معرفی غذاهای محلی روستا بود). مردم روستا خود با پختن غذای ویژه جشن‌ها و پختن و ارائه غذاهای محلی، جشنشان را برپا کردند.



۴- اجرای نقاشی دیواری با نگاه به منطق الطیر در مهدکودک ستاره‌های کویر. (گروه برحسب موقعیت و امکان در جلسات مشورتی، داستان پردگان منطق‌الطیر عطار را اساس کار در مهد قرار داد. سپس سه نفر از مربیان کودک؛ محیا قبادی، نغمه حکام‌زاده و مریم بردباری، با همکاری مهتاب نعمت‌اللهی، مدرس ادبیات، داستان را به زبان قابل‌فهم برای کودکان نزدیک کردند و آن را برای کودکان خواندند و اجرا کردند. کودکان براساس شنیده‌ها، داستان را نقاشی کردند، نقاشی‌ها جمع‌آوری شد تا از آنها در نقاشی دیواری که در حال انجام بود استفاده شود. آنچه روی دیوار رفت، با مضمون «منطق‌الطیر عطار» ترکیبی از کار هنرمندان و کودکان حاضر در مهدکودک ستاره‌های کویر بود).

تجربه ما در اصفهک، دیدن تاثیر کار هنری در تغییر جو و ذهنیت مردم بود. مردم اصفهک در روز جشن زعفران با روستای قدیم خود آشتی کردند و تصمیم گرفتند هرسال این جشن شاد را در همان‌جا برپا کنند. زیبایی این نقطه ایران وصف‌ناشدنی و هر لحظه‌اش هدیه‌ای برای ما بود، اما زیاتر از آن رفتار مردم نجیب و کوشای اصفهک بود که در تمام مدت رویداد، لحظه‌ای از همراهی و حمایت گروه کوتاهی نکردند. آنها هنر را ارج نهاده‌ند و این را صمیمانه نشان دادند.

همکاران گروه رویدادهای گردون در رویداد اصفهک: نژلا معتمدی، نازیلا شهنازی، ترانه صادقیان، مهتاب نعمت‌اللهی، نشاط شیرازی، پدram وفاداری، حامد صحیحی، سمیرا اسکندرفر، نغمه حکام‌زاده، آرش رئیسبان، ملیکا جلیلی، اشکان جلالی، امیر امینی، محیا قبادی، سعدالله نصیری، مریم بردباری، محسن مهدیزاده و مصطفی یعقوبی.

پرده

خوانش مرگ یزدگرد

شرق: نمایش‌نامه «مرگ یزدگرد»، نوشته بهرام بیضایی به کارگردانی رها حاجی زینل، در تماشاخانه بازیکاه خوانش می‌شود. نمایش‌نامه‌خوانی «مرگ یزدگرد»، قبل از حضور در اولین جشنواره ملی بهرام بیضایی، به صورت تک‌اجرا چهار دی ساعت ۱۹ در تماشاخانه بازیکاه خوانش خواهد شد.

حسن عسگری، علی صفری، جلیل رفیعی، اریک قاراسمیان، آرمیتا فروزنده اصل، شهزاد محمودی و محسن باسینی در این اثر به عنوان خوانشگر حضور خواهند داشت.